تحلیلی بر قیام جناب زید

شاگرد۲: منبع فقه زیدیه از کجا بود؟

استاد: اولی که زیدیه شروع شد، از خود جناب زید بود. بعضیها میگویند اینکه امام علیهاالسلام به او فرمودند: «يا عمّ ان رضيت ان تكون المقتول المصلوب بالكناسه فشانك»[1]. ایشان از این جمله اذن فهمید. میدانید برخورد امام علیهاالسلام از روز اول تا حالا به تعلیم خود اهل البیت، با جناب زید بسیار سطح بالا است. علی ای حال اصطکاک بوده و نمیتوان کاریش کرد. هر کتابی که در فضای روایاتی که جانب منفی برای زید در آن هست را فوری محدثین جبران میکنند. یعنی کنارش میگویند ما این را آوردیم اما از اهل البیت علیهمالسلام اینها هم نقل شده است. به گمانم یکی از آنها عیون اخبار الرضا است. باب مفصلی میآورند. عباراتی را میآورند و بعد میگویند من مناسب دیدم که باب مفصلی در فضیلت زید بیاورم. حاج آقا بلا استثناء وقتی اسم ایشان میآمد، سلام الله علیه میگفتند.

شاگرد: در کافی اینطور نیست. در کافی سه-چهار روایت میآورند که منفی است ولی در کنارش چیزی نیاورده اند.

شاگرد۲: برخی هم نوشته اند فقط صدوق مدحش را میآورد. بقیه محدثین اینطور نبودند.

استاد: حرفی نیست ولی آدم مرام اهل البیت علیهمالسلام را در وقایع متعدد میفهمد. این جور نیست که مرحوم صدوق بهعنوان یک شخصیت محدث بتوانند میخ یک باور و فرهنگی که در بدنه علماء و شیعه هست را کاری کنند. گاهی تحقیقات علمی در این مسیرها میرود؛ خیلی باید احتیاط کنند. این جور نیست که یک نفر بتواند این کار را انجام بدهد. گاهی عجائب گفته میشود؛ مثل من طلبه که چهارتا کاه و یکون مشغول بوده ام، آدم تعجب میکند که این چه جور حرفی است که زده میشود!

جناب زید در میان شیعه مورد اعتماد بوده؛ در این مشکلی نیست. محدثین اینطور بودند. ولی علی ای حال کافی که به این صورت است. در روایاتی که هست مواضع اصکاک و مواضعی که امتیاز صورت می گرفت برجسته شده است. پسر ایشان یحیی بن زید هم خیلی بزرگوار هستند. او هم شهید شد. بعد از یحیی، ادامه زیدیه در ساادات بنی الحسن آمد. عبدالله بن الحسن، پدر محمد بن عبدالله بود؛ به نفس زکیه معروف بود که خروج کرد و در کافی هم روایت دارد. عیسی بن زید هم ولو خودش بود ولی با ساادات بنی الحسن همراهی کرد. آن برخوردهایی که در کافی هست و خیلی عجیب است.

علی ای حال خروج جناب زید به این صورت بود. ولی خود ایشان فقیه بود. بزرگ بود. صاحبنظر بود. حتی صاحب قرائت بود. مختار القرائت دارد. قرائت زید بن علی بن الحسین بین خود زیدیه و بین سائر قراء اهلسنت معروف است.

شاگرد: در مقابل امام باقر و امام صادق علیهاالسلام خودشان اجتهاد داشتند؟

استاد: فقها بزرگ زیدیه را همین مباحثه رؤیت هلال وارد شدیم. وقتی که فتوا و فقاهت شروع شد. قاسم بن الحسن و بعد هم بچهها و نوه هایش بودند. بزرگترین مفتیِ فضای زیدیه آنها هستند. الامام الهادی، الامام القاسم و به نظرم یکی دیگر هم بود. اینها هستند که کتب فتوای اصلی برای آنها است. اینها خیلی نقش دارند. قبل از آنها اینطور نیست؛ همان روایات بوده است. حاج آقا هم زیاد میفرمودند؛ یحیی جمله بزرگی را گفت. به او گفتند علم شما و امام صادق علیهالسلام چگونه است؟ گفت هر چه ما میدانیم آنها هم میدانند ولی با اضافه.

شاگرد: اولش که خودش را خیلی تحویل گرفت. اول گفت ما علم السیف داریم ولی آنها فقط علم دارند. مقدمه صحیفه است.

استاد: بله، ولی سر جایش وقتی از او سؤال کرد و او را بین دو راهی قرارداد، خودش را نشان میدهد. این مهم است. گاهی آدم فضائل خودش را میگوید. مانعی ندارد. اما یک وقتی است که همینطور میرود و دو راهی میشود. یعنی «امّا و امّا». یا باید هوا و حق را زیرپا بگذارد یا اینکه حق را بگوید. اینجا که رسید حق را گفت. لذا امام فرمودند «أنه سمع أباه جعفر بن محمد بن علي ع يقول رحم الله عمي زيدا إنه دعا إلى الرضا من آل محمد و لو ظفر لوفى بما دعا إليه»[2]. تعریف خیلی بالایی برای زید است. اصلاً این تعریف را نمیتوان گفت؛ اگر امام معصوم نگفته بودند نمیشد گفت. یعنی کارها را بکند و جاده را صاف کند، بعد آن را به حقش بدهد. این تعریف خیلی بالایی است. امام این را برای سائرین فرمودند. چون زید را مماتز کردند، تعریض بود و بلکه تصریح بود به این که اگر اینها غالب شوند قرار نیست آن را به حقش بدهند. میگویند ما خودمان زحمت کشیدهایم و به دست آوردهایم، کرسی را آماده کردهایم، ولی دیگری بیاید؟! لذا این تعریف خیلی بزرگی برای جناب زید است. علی ای حال بحث ابی الجارود مفصل است.

شاگرد: با همه اینها میتوان گفت قیام او از نظر امام علیهالسلام درست بوده؟ شخص ایشان سالم و فقیه بودهاند ولی قیامشان کار درستی بوده؟

استاد: اینکه کار ایشان چطور بوده، ما خدا نیستیم و خبر نداریم. وقتی اهل البیت خبر بدهند میتوانیم حرف بزنیم. شواهدی دارد که مطالب سنگین بود. ولی خب جوّ که ایشان در آن خروج کرد خیلی سنگین بود. شوخی نیست. به تعبیری که حاج آقا میگفتند گاهی نفوس بالا و قدسی دیگر تابش را ندارند. اصلاً تابش را ندارند.

حاج آقا از مرحوم حسنعلی نخودکی نقل میکردند. آقای آشیخ حسنعلی در آن مجلس بودهاند. آشیخ حسنعلی میگفتند من با مرحوم آقای حاجی فاضل خراسانی بودم. در حجرات داخل رواق مشهد مقدس دفن هستند. صاحب شرح دعای عرفه و از اصحاب استفتاء میرزای بزرگ بودند. عالم بزرگی بودهاند. صاحب کرامات هم بودند. در فقاهت هم بالا بوده. شرح دعای عرفه ایشان را پنجاه سال قبل انتشارات دانشگاه چاپ کرده است. من سر قبر ایشان رفتهام. قبلاً که آن جا اتاق بود و مسیر عبور نبود، سر قبر ایشان رفتهام. جزء اصحاب استفتاء میرزای بزرگ بودند. وقتی از بالای سر مشرف میشوید، یک اتاقی بود. میگفتند اتاق جاروب خانه. جاروهای تنظیف را آن جا میگذاشتند. آن جا قبر ایشان بود.

علی ای حال آشیخ حسنعلی گفته بودند من و مرحوم حاجی فاضل در مجلس بودیم که آقازاده صاحب کفایه آمدند. حاجی فاضل به ایشان گفتند آقا! من امسال به حج مشرف میشوم، از حج که برگشتم با فاصله پانزده ماه وفات میکنم. از خودشان مایه گذاشتند. شاید یک وقتی از ساختمان پایینی افتاده بودند همه خیلی ناراحت شده بودند که شاید ایشان ضربه ببینند، گفته بودند من این دفعه نمیروم، هنوز مانده است. خدا رحمتشان کند!

ایشان به آقازاده صاحب کفایه می‌گویند من به حج می‌روم و بر می‌گردم. فلان وقت با این فاصله وفات می‌کنم. اگر حج نرفتم هیچی، موفق نشده‌ام. اگر حج رفتم و برگشتم و زودتر مُردم هیچی، اگر دیرتر مُردم هیچی. اما اگر همین وقتی که می‌گویم وفات کردم و درست گفتم، به شما می‌گویم در آینده در کشف حجاب دخالت نکنید. حاج شیخ حسنعلی نخودکی هم بوده‌اند. این جریان می‌گذرد و بعد همینطور هم می‌شود. یعنی عین همین چیزی که ایشان خبر داده بودند می‌شود. حاج شیخ حسنعلی گفتند کشف حجاب شد و پسر صاحب کفایه وارد شد. در حدی که جانش را گذاشت. ایشان خیلی اذیت شد. حاج آقا از حاج شیخ حسنعلی نقل کردند که زدن ایشان رفتم، گفتم: یادتان است که حاجی فاضل آمدند و گفتند؟ گفت: بله یادم هست. گفتم: خب ایشان درست گفتند و اتفاق افتاد؟ گفتند بله. گفتم: پس چرا شما این جور وارد شدید؟ گفت خدا گواه است که طاقتش را ندارم. ما یک چیزی می‌گوییم! او گفت طاقتش را ندارم! ببینید رضاخان ملعون خیلی هتاکی کرد. هتاکی های عظیمی کرد. او گفت طاقتش را ندارم. ذنوبهم زدن خدا زیاد است و حاضرم در این راه شهید شوم.

شاگرد: حاج آقای شبیری در جرعه می‌گویند مرحوم حاج شیخ بعد از قضیه کشف حجاب خیلی عصبی شده بودند. تا آخر عمرشان گویا دیگر حالت خوشحالی نداشتند.

استاد: کارش عجائب بود! پیرزنی بود که صد و دو سال عمر کرده بود. من از او شنیدم. خودش تعریف کرد. در یزد دار العباده، در حسینیه ای در بهترین جای یزد که هنوز نخل حسینیه کنار خیابان است، رضاخان این حسینیه را وسط خیابان انداخت تا آثار حضرت سیدالشهدا را محو کند. هنوز که رضاخان این خیابان را بنا نکرده بود و حسینیه پا برجا بوده و مرکز مهم یزد بود؛ این پیرزن می‌گفت روز عاشورا، در حسینیه حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام خانم‌های بی حجاب را آوردند و رژه رفتند و سرود خواندند! این یعنی چه؟! بی حجاب بیایند و سرود بخوانند و عاشورا را جشن بگیرند! برای این بود که محو کنند. هر کسی هم آن زمان بود می‌گفت اینها تمام شد و رفت. من همیشه می‌گفتم اگر معاویه می‌دانست نوه خودش چه کار می‌کند، خیلی کارها را نمی کرد. اگر رضاخان هم می‌دید قرار نیست همه چیز تمام شود، این کارها را نمی کرد. ولی خب وقتی جو پیش آمد این کارها را کرد. هتاکی های عظیمی کرد.

زمان زید عجائب بود. چیزی می‌گوییم. گاهی شخص طاقت ندارد. ولذا از «ان رضيت ان تكون المقتول المصلوب بالكناسه فشانك»، کشف اذن کرد. علی ای حال این اصطکاکات و مطالب بود، بیشترش هم بود. من روی بعضی از چیزهایش حساس بودم. اینکه شیعه می‌گفتند امام معصوم واجب الاطاعه است، آنها واجب الاطاعه بودن را قبول نداشتند. یکی برخوردهای مهم و اصطکاکها همینجا بود. شیعه می‌گفتند ما امامی داریم که از ناحیه خدا واجب الاطاعه است. آنها می‌گفتند نه، وجوب طاعت برای «مَن خرج بالسیف» می‌آید. یک صفحه‌ای هم گذاشته‌ام. این چیز کمی در تفاوت نبود. منظره ایشان با مؤمن الطاق هست. گفت چطور پدر من حاضر نبودند با لقمه داغ دهانم بسوزد، اما اینها را به تو می‌گویند! به من نمی‌گویند؟! مؤمن طاق هم حاضر جواب سریع بود. گفت اتفاقا چون دوستت داشتند نگفتند. شبیه پسر صاحب کفایه بود. یعنی جایی می‌رسد که کار را می‌کنی، اما پدر نمی‌خواهد تو عالما بکنی. چون پدر نمی خواسته تو عالما انجام بدهی نگفته بود. اما به منی که پسر نبودم گفته اند. هم امام باقر هم امام صادق، هر دو به خروج ایشان اشاره کرده‌اند؛ «...فقال أبو جعفر: يا زيد إن مثل القائم من أهل هذا البيت قبل قيام مهديهم مثل فرخ نهض من عشه من قبل أن يستوي جناحاه، فاذا فعل ذلك سقط فأخذه الصبيان يتلاعبون به»[3]. هم پدر فرموده‌اند و هم برادر ایشان.

علی ای حال سند این روایت به این صورت است. این اشکال کلاسیک را این سند دارد.

شاگرد: اصل تفکر زیدیه برای خود مرحوم زید است. این جمله «لَيْسَ الْإِمَامُ مِنَّا مَنْ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَأَرْخَى سِتْرَهُ وَثَبَّطَ عَنِ الْجِهَادِ وَلَكِنَّ الْإِمَامَ مِنَّا مَنْ مَنَعَ حَوْزَتَهُ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ

جوادی»[4]، جمله خود زید به امام باقر علیه‌السلام است. این را چه کار کنیم؟

استاد: وقتی اینها داغ بود، مرحوم آیت‌الله کازرونی با لهجه یزدی می‌گفتند: به جدم از صدتا فحش بدتر بود. داخل آمد و دید امام صادق نشسته اند و به اصحاب تحدیث می‌کنند. بیرون هم خیلی خبر بود. آمد و یک شعر خواند. حاج آقا می‌گفتند به جدم این شعر در آن محفلی که بر امام صادق وارد شد، از صد فحش بدتر بود! تا دید اینها نشسته اند و بیرون از این خبرها است، گفت:

> **تَعَلَّمَنْ، يا زيدُ يا ابنَ زَيْنِ،**
>
> **لأكْلَةٌ من أقِطٍ و سَمْنِ،**
>
> **و شَرْبَةٍ من عَكَرِ الضأْنِ،**
>
> **أحْسَنُ مَسّاً في حَوايا البطْنِ**
>
> **من يَثْرَبِيّاتٍ قِذافٍ خُشْنِ،**
>
> **يَرْمِي بها أرْمَى من ابنِ تقْنِ**[5]

می‌فرمودند از صدتا فحش بدتر بود. کشک و روغن در روده برود، بیشتر ملایم است یا تیر برود؟! خب در محفل درسی می‌نشینید و ظهر هم نان و کشک ملایم می‌خورید! اما در بیرون دارد تیغ به گلویشان می‌رود! می‌گفتند این شعر برای حضرت خیلی تند بود. می‌گفتند به جدم از صدتا فحش بدتر بود. علی ای حال اینها بود. این مباحث مفصل است.

آن چه هم که شما می‌فرمایید علی ای حال باید حل شود. یعنی همه اینها را داریم. یکی از غامض ترین مطالب تحلیل کار جناب زید است. مثل من که درس نخواندهام و اطلاعاتم خیلی وسیع نیست، اگر محضر شما چیزی عرض کنم آبروی خودم را می‌برم.

شاگرد: احتمال تقابل ساختگی وجود ندارد؟

استاد: یکی از نظرها همین است. اینکه ایشان به امر حضرت رفته بود و در ظاهر برای اینکه خطری متوجه امام نشود، ایشان آنطور رفتار کردند.

شاگرد۲: هیچکدام از اصحاب او را همراهی نکردند.

استاد: بله، اصلاً اصطکاکات شدید پیش آمد. در غیر نقل شیعه است. از مادر جناب زید. علی ای حال حرفهایی هست. مادر جناب زید مدافع فرزند خودش بود و برخورد می‌کرد. این جور نقل شده و روایات است.

شاگرد: جمله «ان رضيت ان تكون المقتول المصلوب بالكناسه فشانك» از باب اخبار شبیه به شهادت سیدالشهداء علیه‌السلام است؟ یا امری است که واقع می‌شود، مثل خروج سفیانی که در این منظومه تعریف می‌شود؟

استاد: شاید اخبار به این است که اگر خروج کنی، مطلوب و مقصدی که به دنبالش هستی، نمی‌شود. حاج آقا می‌فرمودند روزی که شاید پایان کار بود؛ اهل‌سنت هم می‌آورند؛ بُتریه و اینها در ذیل خروج ایشان مطرح شده بود. همان وقت یک نفر سؤال کرد: «ما تقول فی الشیخین؟». خب می‌دانید خود زید تقیه می‌کرد و ابراز نمی کرد. لذا تا الآن هم خود زیدیه انواعی دارند. بعضی هایشان در این جهت طایفه‌هایی دارند. او گفت «ما تقول فی الشیخین». حاج آقا می‌فرمودند جناب زید ساکت شد و جوابی ندادند. طولی نکشید درگیری و جریان میدان شدید شد و تیری آمد و به پیشانی ایشان خورد. ایشان حس کرد که این تیر بد جور اصابت کرده و منجر به شهادت ایشان می‌شود. تا

اینطور حس کرد، فرمود: «این السائل عن الشیخین؟». گفت «همّا اوقفانی هذا الموقف»[6]. حالا دیگر می‌توانم بگویم.

شاگرد: خود این کلام هم ظاهراً از روی تقیه است.

استاد: یعنی «اوقفانی موقف الشهادة مظلومها»؟ یا نه، «مظلومها باراشادهم»؟ عرض کردم خود اهل‌سنت دارند. به نظرم شرح مقاصد باشد. می‌گویی برخی از علماء از لعن زید منع می‌کردند. بعد می‌گویی نه به‌خاطر اینکه زید را درست بدانند. بلکه آنها سد ذرایع می‌کردند تا لعن همینطور نرود. وقتی شروع شد همینطور می‌رود. حالا جناب زید هم بگویند «ما اوقفانی»، الاعلی فالاعلی است.

---

[1] عيون أخبار الرضا(ع) نویسنده : الشيخ الصدوق جلد : 2 صفحه : ۲۲۵

[2] همان ج1ص۲۴۹

[3] شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج3، ص: ۲۸۵

[4] الكافي- ط الاسلامية نویسنده : الشيخ الكليني جلد : 1 صفحه : ۳۵۷

[5] لسان العرب ؛ ج۱۵ ؛ ص۸۳

[6] تقريب المعارف، ص: ۲۴۹

بازبینی #3
ایجاد شده 29 نوامبر 2025 13:31:37 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 فوریه 2026 15:02:01 توسط ... .